

بیانات امام خمینی در جمع گروهی از دانشجویان دانشگاه شیراز

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

دانشگاه، مرکز تعیین سعادت و شقاوت ملت

دانشگاه مرکز سعادت و در مقابل، شقاوت یک ملت است. از دانشگاه باید سرنوشت یک ملت تعیین بشود. دانشگاه خوب، یک ملت را سعادت مند می کند و دانشگاه غیر اسلامی، دانشگاه بد، یک ملت را به عقب می زند. در رژیم سابق شاید از همه جنایات، جنایت اینکه دانشگاه را به طور صحیح نگذاشتند عمل بکند شاید از همه جنایات بالاتر باشد. آنچه که در اسلام مطرح است اموال نیست، مادیات نیست، معنویات است که باید از دانشگاه به همه اقشار سرایت بکند یعنی، چه دانشگاه شما و چه دانشگاه روحانیون، این دو قشر هستند که تربیت امت به عهده این دو قشر است، این دو قشر از همه قشرها، اعمالشان شریفتر و از همه قشرها مسوولیتشان بیشتر است؛ عمل شریف، برای اینکه مرکز انسان درست کردن است. دانشگاه باید مرکز درست کردن انسان باشد، چه دانشگاه روحانی و چه دانشگاه شما و این یک امری بوده است که انبیا علیهم السلام مأمور بز همین امر بوده اند که انسان درست کنند. کتب آسمانی، همه کتب آسمانی، برای انسان ساختن آمده است. اگر انسان ساخته بشود، همه چیز به صورت معنویت درمی آید یعنی مادیات هم به صورت معنویت درمی آید. بعکس، اگر چنانچه قشرها، شیطانی باشند و از دانشگاه ما و شما انسان های منحرف بیرون بیاید، معنویات هم به صورت مادیات درمی آید، افاتی در مادیات می شود.

رسالت انبیا، الهی کردن انسان ها در همه ابعاد و جوانب

آن چیزی که انبیا می خواستند این بود که همه امور را الهی کنند. تمام ابعاد عالم را و تمام ابعاد انسان را که خلاصه عالم است، عصاره عالم است، انبیا برای این آمدند که همه اینها را الهی کنند یعنی انسان که خلاصه، عصاره همه عالم است، یک انسان الهی بشود که وقتی که هر کاری می کند روی جنبه الهیت بکند. انبیا اینطور بودند که معاشرت هایشان هم جنبه الهی داشته است، ازدواج هایشان هم جنبه الهی داشته، همه چیز هایشان، هر جهتی که ما به نظرمان یک جهت مادی حیوانی هست آنها این جنبه را انسانی، این جنبه را الهی کرده اند. اگر جنگ می کنند، جنگ هایشان الهی است و برای اوست، اگر صلح می کنند، صلح شان هم الهی است و بشرای اوست در مقابل

طاغوت، یک جنبه الهی در مقابل طاغوت است. طاغوت همه چیزش مادی است، شیطانی است، معنویات را هم می کشد طرف مادیات و طرف دنیا، لکن آنها که تابع دستورات الهی هستند، همین مادیاتی که همه از آن استفاده می کنند همین مادیات را با یک صورت معنویت به آن می دهند، با جنبه معنویت به اینها نگاه می کنند، همه عالم را به جنبه الهیت نگاه می کنند، همه را مظاهر خدا می دانند، اگر محبت به مردم داشته باشد، نه به عنوان اینکه این پسر من است، دختر من است، این برادر من است، به آن عنوان معنویت که هست که بنده خداست، فرستاده خداست. شیطان عکس این است، طاغوت عکس این است. انبیا آمدند که مردم را از ظلمات به نور دعوت کنند.

«الله ولی الذین امنوا یخرجهم من الظلمات الی النور والذین کفروا اولیاءهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات» یا اخراج از ظلمت ها به نور است. این کار انبیاست، این کاری است که خدای تبارک و تعالی به وسیله انبیا انجام می دهد. و یا از نور به ظلمت است، فطرت انسانی که یک فطرت نورانی است به حسب خلقت، اینها این فطرت را می کشند طرف ظلمت، از نور به ظلمت می آید. این کار طاغوت است. این دو جنبه است و هر کدام اصحابی دارد. مؤمنین، آنهایی که به خدا ایمان دارند از همه ظلمت ها به نور کشیده می شوند و کفار، آنهایی که ایمان به خدا ندارند از نور به طرف ظلمت ها کشیده می شوند.

نجات اسلام و قرآن، انگیزه روح شهادت، طلبی و ایثار ملت در انقلاب

چیزهایی که در عالم واقع می شود و ما باید از آن چیزها تنبه پیدا بکنیم یکی از امور همین نهضت ایران است. از این نهضت ایران باید ما تعلم پیدا بکنیم، تنبه پیدا بکنیم، مطالعه کنیم در این نهضت ببینیم که این نهضت چه بود، برای چه بود؟ و چه شد که تا اینجا پیروز شده است؟ و باید چه کرد که تا آخر پیروز بشود؟ نهضت ها در عالم خیلی بوده است، انقلابات در عالم خیلی بوده است. انقلاب در شوروی هم بود، انقلاب در فرانسه هم بود، انقلاب ایران با آنجا چه فرقی دارد؟ و انقلاب ایران برای چه هست؟ و انقلاب شوروی برای چه بود؟ مردم ایران چرا در خیابان ها ریختند و فریاد کردند و همه الله اکبر گفتند و فریاد کردند، این چه بود قضیه؟ آیا مردم ایران هم مثل شورشی های شوروی فریاد می کردند و علف می خواستند؟! فریاد می کردند و دنیا می خواستند؟! خونشان را جوان های ما برای اینکه یک زندگی مرفهی در دنیا داشته باشند خون می دادند؟! این می شود که یک کسی خودش را بکشد که زندگیش خوب باشد؟ یا خیر این یک نهضتی الهی بود. نهضت مثل نهضت های آنهایی که به خدا اعتقاد ندارند یا آنهایی که نهضت هایشان نهضت های جهت مادی بوده است، نبوده است. نهضت ایران نهضتی بود که خدای تبارک و تعالی در آن نقش داشت و مردم به عنوان جمهوری اسلامی، به عنوان اسلام، به عنوان احکام اسلام در خیابان ها ریختند و همه گفتند ما این رژیم را نمی خواهیم و حکومت عدل اسلامی و جمهوری اسلامی می خواهیم. این چیزی که انگیزه این ملت بود، انگیزه همه قشرها الا بعضی ها. زن ها در خیابان ها ریختند، مردها در خیابان ها ریختند.

بچه‌ها آمدند. همین دیشب کسی می‌گفت که من شاهد قضیه بودم که یک بچه ده، دوازده ساله سوار موتورسیکلت شده بود و حمله کرد طرف یک تانک و از آن‌ور هم بچه را تکه تکه کردند، اما او یک بیرق دستش بود و حمله کرد. این چه بود؟ قضیه، قضیه چه بود که یک چنین تحول در ملت پیدا شد؟ این تحول عظیمی که در این ملت پیدا شد، یک تحولی بود که فقط برای این معنا که مثلاً رژیم نباشد؟ یا دنباله داشت؟ رژیم نباشد، حکومت اسلامی باشد، اساس او بود، اساس آن بود که می‌خواستند قرآن حکومت کند در این کشور. موانع را برداشتند که حکومت، حکومت اسلامی باشد نه اینکه همه مقصد این بود که فقط آزاد باشیم. همه مقصد این بود که مستقل باشیم؟! ایران می‌خواست که مثل مملکت مثلاً شوند باشد؟! آزاد هستند، مستقل هم هستند. اما اگر از قرآن در آن خبری نباشد، باز هم چنین می‌خواهد؟! ایرانی‌ها این را می‌خواستند که قرآن باشد یا نباشد؟ اسلام باشد یا نباشد؟ ما آزاد باشیم، ما آن جهت حیوانی مان، آن جهت حیوانی مان اشیاع بشود. کاری به معنویات دیگر ما نداریم!! ایران جوان‌های خودش را برای این داد؟! یا ایران متحول شده بود به یک ملت صدر اسلامی، یک جوان‌هایی مثل جوان‌های صدر اسلام که شهادت را برای خودشان فوز می‌دانستند می‌گفتند شهید هم بشویم سعادت مندیم. مسأله این بود و مسأله این هست.

برای اسلامی کردن دانشگاه جدید کنید

دانشگاه مبداء همه تحولات است. از دانشگاه، چه دانشگاه علوم قدیمه، چه دانشگاه علوم جدید، از دانشگاه سعادت یک ملت و در مقابل سعادت، شقاوت یک ملت سرچشمه می‌گیرد. دانشگاه را باید جدید کرد، جدید بکنید دانشگاه را درستش کنید، دانشگاه را اسلامیش کنید. مملکت ما برای اسلام زحمت کشیده است و باید برای اسلام زحمت بکشد و می‌کشد و همه چیزش باید اسلامی بشود. همین توقع نباشد که دولت اسلامی باشد، خیر، همه چیز باید اسلامی شود، همه قشرها باید قشر اسلامی باشند که هر کس که بیاید و ببیند جمعیت را، ببیند که یک جمعیت الهی اینها هستند، یک جمعیت اسلامی اینها هستند.

تمام مقصد ما اسلام است

الان وقتی است که خدای تبارک و تعالی ما را امتحان می‌کند. همین حالا، همین عصر ما الان بعد از اینکه انقلاب به پیروزی رسیده است تا حدودی، الان وقتی است که ما در امتحان هستیم که حالا که ما آزادی پیدا کردیم، این آزادی را صرف چه می‌کنیم. آزادی پیدا کردیم، آزادی، حالا من آزادم که هر کاری می‌خواهم بکنم؟! آزادم که به هر که می‌خواهم اذیت بکنم؟! آزادم که هر چه می‌خواهم بنویسم؟! ولو به ضد اسلام باشد، ولو به ضد مافع مملکت باشد. این آزادی است؟! این را ما می‌خواستیم؟! ما آزادی می‌خواستیم یا آزادی در پناه اسلام ما می‌خواستیم؟ ما اسلام می‌خواستیم، اسلام هم آزادی دارد اما آزادی بی بندوباری نه، آزادی غربی ما نمی‌خواهیم، بی بندوباری است او.

هر کس با هر که هر طوری می خواهد، هر چه، هر چه، نیست اینطور. آزادی که ما می خواهیم، آزادی در بناه قرآن ما می خواهیم. استقلال ما می خواهیم، آن استقلالی که اسلام به ما بدهد، آن که اسلام بیمه اش کند. تمام مقصد ما اسلام است، همه اسلام است برای اینکه اسلام مبدأ همه سعادت ها و همه قشرها را از ظلمات به نور می رساند.

امور مادی، مقدمه ای برای هدایت و رشد انسان ها.

ما می خواهیم یک جمعیتی نورانی پیدا بکنیم، یک قشرهای نورانی که وقتی وارد می شویم در یک دانشگاهی، عملش نورانی، علمش نورانی، اخلاقش نورانی، همه چیزش نورانی باشد، الهی باشد. پیروزی نه برای این است که ما برسیم به یک مثلاً آزادی، برسیم به یک استقلالی و منافع برای خودمان باشد، همین، همین دیگر تمام؟! حالا که دیگر منافع مال خودمان شد، دیگر کاری دیگر نداریم؟! اینها مقدمه است، همه اش مقدمه این است که یک ملت انسان پیدا بشود، یک ملتی که روح انسانیت در آن باشد پیدا بشود، تحول پیدا بشود در خود اشخاص. آن چیزی که مطرح است پیش انبیا، انسان است. آن چیز، چیز دیگری نیست. انسان مطرح است پیش انبیا، چیز دیگر پیش انبیا مطرح نیست. همه چیز به صورت انسان باید در آید. می خواهند انسان درست کنند. انسان که درست شد، همه چیز درست می شود. رژیم ها به تبع خارجی ها می خواستند که در این ممالک شرقی انسان درست نشود. آنها از انسان می ترسند. آنها می خواهند که یک انسانی پیدا نشود. انسان اگر پیدا شد زیر بار زور نمی رود انسان، انسان اگر پیدا شد منافع مملکتش را به خارج نمی دهد، امین است انسان، انسان برای خدا کار می کند و برای خداست. زندگی برای خداست و مردنش هم برای خداست. یک چنین موجودی ممکن نیست که برای اجانب خدمت بکند و به ضد کشور خودش قیام بکند. اینها نخواستند در دانشگاه های ما انسان درست بشود از انسان می ترسیدند، کوشش کردند که نیروی انسانی ما را نگذارند رشد بکند، نیروی انسانی ما را نگذارند جلو برود، کوشش کردند، با هر ترتیبی که توانستند، با هر نقشه ای که داشتند، عمده کارشان روی انسان ها بود که انسان ها را نگذارند رشد بکنند. وقتی انسان تربیت نشد در یک مملکت، وقتی تمام نظر یک فرد به مادیت بود، وقتی تربیت مادی بود، خوب، این آدم می خواهد که دارای یک پارک باشد، این از هر راهی شد بشود، این فرقی به حالش نمی کند برای اینکه مادی است. آدم مادی همین جهت ماده را نگاه می کند، کار ندارد که این ماده، این پارکی که پیدا شده است، این اتومبیلی که پیدا شده است از کجاست، هر چیز، خودش را می خواهد، به مبداش کار ندارد. انسان الهی است که اگر چنانچه یک چیزی را به او بدهند می پرسد از کجاست؟ چه هست؟ استفاده این آیا صحیح است یا نه؟ این اتومبیل آیا از راه حلال است یا حرام؟ خیانت است یا امانت؟ این انسان است که این چیزها پیشش مطرح است، ما هم این را می خواهیم. این اشتباه است که ما می گفتیم که یا می گوئیم که رژیم نباشد بس است دیگر، استقلال باشد بس است، آزادی باشند بس است، نخیر، مسأله این نیست. ما همه اینها را فدای انسان می کنیم. ما انسان می خواهیم، همه فدای

انسان. انسان وقتی درست بشود همه چیز درست می‌شود. در این چند سال کوشش کردند که انسان نباشند، انسان را نگذارند یک انسانی پیدا بشود. اینها می‌دیدند که یک فرد انسان اگر پیدا بشود ممکن است یک ملت را هدایت کند ممکن است که یک ملت را به خلاف آنها چیز بکند، از این ناراحت بودند. نمی‌گذاشتند کسی تحقق پیدا بکند. بارها می‌گفتند که اگر اینها را نگذارند ما را تا وقتی کشتندش. یکنفری غلبه می‌کرد بر همه مجلس، بر اهالی که در مجلس بودند غلبه می‌کرد یکنفری، یکنفری تا توی مجلس نبود (من آنوقت مجلس رفتیم، دیدم، برای تماشا، بچه بودم، جوان بودم رفتیم) مجلس آنوقت تا مدرس نبود مثل اینکه چیزی در آن نیست، مثل اینکه محتوا ندارد. مدرس با آن عباي نازک و با آن — عرض بکنم — قبای کرباسی وقتی وارد می‌شده، مجلس می‌شد — یک مجلس — طرح‌هایی که در مجلس داده می‌شد، آن که مخالف بود مدرس مخالفت می‌کرد و می‌ماساند مطلب را. وقتی که روسیه در یک قضیه‌ای (که الان یادم نیست) اولتیماتوم داد به ایران و آوردند به مجلس و قوای نظامی‌اش هم حرکت کرده بودند به طرف تهران یا قزوین که این را قبول کنند، مجلس (آنطور که حالا نقل می‌کنند) مجلس بهت‌شان زده بود که باید چه بکنند. قوا، قوای شوروی است، مقاومت نمی‌توانیم بکنیم، قبول این هم که خیانت است. آنجا نوشته است که یک روحانی با دست لوزان آمد و گفت حالا که ما باید از بین برویم چرا خودمان از بین ببریم؟ ما این را ردش می‌کنیم. رد کرد، همه هم قبول کردند. آنها هم هیچ کاری نکردند. اینها می‌بینند یک انسان وقتی در یک ملت پیدا بشود می‌تواند که مجرای امور را از آن طریقی که آنها می‌خواهند برگرداند، آن چیزی که آنها می‌خواهند نگذارد بشود، کوشش کردند نگذارند انسان پیدا بشود.

کوشش کنید که انسان درست کنید

شما دانشگاهی‌ها کوشش کنید که انسان درست کنید. اگر انسان درست کردید مملکت خودتان را نجات می‌دهید. اگر انسان متعهد درست کردید، انسان امین، انسان معتقد به یک عالم دیگر، انسان معتقد به خدا، مؤمن به خدا، اگر این انسان در دانشگاه‌های شما و ما تربیت شد مملکتتان را نجات می‌دهد. بنابراین، کار، کار بسیار شریف و مسؤولیت، مسؤولیت بسیار زیاد. الان این مسؤولیت به دوش ما و شماست. این مسؤولیت بزرگ، یعنی سعادت ملت را شما و ما باید بیمه کنیم، قشر روحانی و قشر دانشگاهی. سعادت ملت را شماها باید بیمه کنید، این مسؤولیت به دوستان آمده، نرفتید زارع بشوید، اگر زارع بودید، مسؤولیت داشتید اما نه این مسؤولیت را. اگر یک کاسبی بودید، مسؤولیت داشتید در حدود شعاع خودتان اما الان مسؤولیت، مسؤولیت یک ملت است، مسؤولیت یک کشور است، مسؤولیت برای اسلام است. مقابل خدا، الان همه مسؤولیم. باید همه ما کوشش کنیم، دانشگاه کوشش کند، دانشگاه‌های دینی کوشش کنند، دانشگاه‌های علمی شما کوشش کنند انسان درست کنند. همه دنبال این باشید، انسان. اگر انسانیت را استثناء بکنید یک فردی درست بکنید دانشمند، یک

طیبی که بهتر از همه اطباء دنیاست اگر این وجهه انسانی نداشته باشد همین طیب مضر است، همین طیب وقتی که می خواهد یک کسی را معالجه کند دنبال منافع است، نه دنبال معالجه، دنبال آن است از این چقدر درمی آید، هر چه بشود بیشتر بدوشد او را. اگر یک طیب درست کنید که انسانی بار بیاید، او دنبال معالجه است، نه دنبال اینکه از این چقدر درمی آید. قضیه کسب نیست، قضیه علاج انسانی است، الهی است. یک طیب می تواند معالجه اش الهی باشد، می شود معالجه اش شیطانی و طاغوتی باشد. معالجه طاغوتی، اینکه برود دنبال اینکه چقدر از این درمی آید - چقدر ما قضیه استخوان لای زخم - چقدر ما می توانیم از این استفاده کنیم، هر چقدر می توانیم استفاده کنیم معطلش کنیم. الهی، می خواهد این را نجات بدهد ولو چیزی گیرش نیاید می خواهد این را نجات بدهد. اگر در دانشگاه شما انسان درست شد او می خواهد ملت را نجات بدهد در فکر این نیست که خودم چی باشم، مقام خودم چی باشد؟ می خواهد نجات بدهد و اگر طاغوتی شد می خواهد استفاده کند، نمی خواهد نجات بدهد، می خواهد خودش را، برای خودش کار کند، نه برای کشور.

کوشش کنید که الان همه مسؤول هستیم و باید همه از این عهده مسؤولیت بیرون بیایم و همه باید خدمت بکنیم. الان مملکت ما محتاج به خدمت است، چه آنهایی که انسان می خواهند درست کنند و نیروی انسانی در دست آنهاست و چه آنهایی که در قشرهای دیگر هستند. همه باید به این مملکت خدمت بکنیم بلکه این آشفته گئی هائی که هست، این آشفته گئی ها، انشاء الله از بین برود و شما به یک مملکتی که از خودتان باشد خودتان در آن خدمت بکنید، برای ملت خودتان و خودتان و عمده اینکه برای نجات کشورتان و برای خدا. خداوند همه شما را انشاء الله موفق کند و همه ما را به خدمتگزاری برای کشورمان، برای ملتمان موفق کند.

امام در جواب سؤال یکی از حضار فرمودند: من دیگر وقت اینکه حالا بنشینم و هی صحبت کنم ندارم، من حرف هایم همین هاست. من عرض می کنم دیگر، من الان دیگر حالم مقتضی نیست، حرف های ما همین هاست، دیگر بیشتر از این ما حرفی نداریم.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته